10.22034/jpl.2026.2089410.1049

Research Article

Jurisprudence and Private Law Quarterly, Vol. 2, No. 4, (Serial 8), Winter 2026

Theory of the Influence of Seyyed Mohammad Kazem Yazdi's Thoughts on the Civil Law of Iran: A Historical and Textual Analysis

Mohammad Mehryar[1]
Ehsan Borujedi[2]

Abstract:
The Iranian Civil Code, while structured as a modern legal framework, remains deeply rooted in Imami jurisprudence. A comprehensive understanding of its provisions necessitates an analysis of the jurisprudential foundations underpinning its legislative process. Notably, the profound influence of Seyyed Mohammad Kazem Tabataba'i Yazdi and his seminal work, Al-Urwa al-Wathqa, on the Code's formation has remained under-researched. This study examines the extent and nature of Seyyed Yazdi's jurisprudential impact on the Civil Code and its implications for legal interpretation. This investigation is particularly significant given the historical paradox: while the Code's compilers were largely associated with the Constitutionalist movement, Seyyed Yazdi was a prominent critic of that movement. Despite these political tensions, his scholarly authority proved sufficiently pervasive to shape key civil provisions. Utilizing a descriptive-analytical methodology, this research conducts a comparative analysis between the Civil Code and Al-Urwa al-Wathqa. The findings reveal that certain provisions lack clear precedents in classical jurisprudence, finding their earliest systematic formulation in Yazdi's work. Furthermore, the legislator frequently reconciled mainstream juristic views with Yazdi's innovative analyses. Consequently, this study concludes that Al-Urwa al-Wathqa is an essential resource for deciphering legislative intent and ensuring the precise interpretation of the Iranian Civil Code.

Keywords: Iranian Civil Law, Seyyed Mohammad Kazem Yazdi, Urwat al-Wathqi, Civil Law Interpretation, Imamiyya Jurisprudence.

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, University of Religions and Denominations, Qom, I.R.Iran (Corresponding author).
m.mehryar@urd.ac.ir
2. Level 3 of Qom Seminary, Qom, I.R.Iran.
eboroujerdi@gmail.coml

10.22034/jpl.2026.2089410.1049

مقاله پژوهشی

فصلنامه فقه و حقوق خصوصی
سال دوم، شماره چهارم (پیاپی ۸)، زمستان ۱٤۰٤
(صص. ۱-۲٦)

نظریه تأثیرگذاری اندیشه‌های سیدمحمدکاظم یزدی بر قانون مدنی ایران: تحلیل تاریخی و متنی

محمد مهریار[۱]
احسان بروجردی[۲]

چکیده:

قانون مدنی ایران، اگرچه در قالب یک نظام حقوقی مدرن تدوین‌شده، در بنیان خود پیوندی عمیق با فقه امامیه دارد و فهم دقیق بسیاری از مواد آن بدون شناخت مبانی فقهی مؤثر در فرایند تقنین امکان‌پذیر نیست. در این میان، نقش سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی و کتاب عروةالوثقی در شکل‌گیری برخی از احکام و ساختارهای قانون مدنی، با وجود اهمیت آن، کم‌تر به‌صورت مستقل و روشمند مورد مطالعه قرار گرفته است. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی میزان و شیوه اثرگذاری آرای فقهی سید یزدی بر تدوین قانون مدنی ایران و تبیین آثار این تأثیر در تفسیر مواد قانونی است. اهمیت این بحث از آن‌جهت است که تدوین قانون مدنی در فضایی صورت گرفت که بخش مهمی از تدوین‌کنندگان آن به جریان مشروطه‌خواه تعلق داشتند، درحالی‌که سید طباطبائی یزدی در فضای سیاسی آن دوره در شمار مخالفان مشروطه شناخته می‌شد؛ بااین‌حال، نفوذ علمی و مرجعیت فقهی وی به اندازه‌ای گسترده بود که آرای او در بخش‌هایی از قانون مدنی انعکاس یافت. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر مطالعه تطبیقی میان مواد قانون مدنی و متون فقهی، به‌ویژه عروة الوثقی، صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برخی مواد قانون مدنی پیشینه‌ای روشن در متون مشهور فقهی پیش از سید یزدی ندارند و نخستین صورت‌بندی منقح آنها در عروةالوثقی دیده می‌شود؛ همچنین در شماری دیگر از مواد، قانون‌گذار با گزینش تعابیری انعطاف‌پذیر، کوشیده است میان دیدگاه مشهور فقها و تحلیل خاص سید یزدی جمع نماید. براین‌اساس، مقاله نتیجه می‌گیرد که در موارد احراز تأثیر، رجوع به عروةالوثقی و مبانی فکری سید یزدی می‌تواند در کشف مراد قانون‌گذار و تفسیر دقیق‌تر مواد قانون مدنی نقش مؤثری ایفا کند.

کلیدواژه‌ها: قانون مدنی ایران، سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی، عروة الوثقی، تفسیر قانون مدنی، فقه امامیه.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).
m.mehryar@urd.ac.ir

۲. طلبه سطح ۳، حوزه علمیه قم، قم، جمهوری اسلامی ایران.
eboroujerdi@gmail.coml

مقدمه

جلد اول قانون مدنی ایران در سال ۱۳۰۷ و جلد دوم و سوم به‌تدریج در سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ به تصویب رسید. بررسی منابع و مبانی فقهی قانون مدنی ایران، یکی از مهم‌ترین مسیرها برای فهم دقیق‌تر فرایند شکل‌گیری و نیز نحوه تفسیر مواد آن است. در این‌میان، هرچند در پژوهش‌های متعدد به تأثیر کلی فقه امامیه بر قانون مدنی پرداخته شده؛ اما نقش برخی فقیهان برجسته در این فرایند کم‌تر به‌صورت مستقل و تحلیلی واکاوی شده است. ازجمله این فقیهان، سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی است که آثار فقهی او، به‌ویژه عروة الوثقی، واجد مباحثی است که می‌تواند در فهم برخی مواد قانون مدنی، هم در مقام تقنین و هم در مقام تفسیر، نقش تعیین‌کننده داشته باشد؛ بنابراین مسئله اصلی این پژوهش، بررسی میزان و نحوه اثرگذاری اندیشه‌های فقهی سید یزدی بر قانون مدنی ایران است.

ضرورت این بحث از آن‌روست که تحلیل قانون مدنی بدون توجه به لایه‌های فقهیِ پشت‌صحنه آن، به فهمی ناقص یا سطحی از مفاد مواد می‌انجامد. بسیاری از عبارات قانون مدنی مؤجز، فشرده و گاه واجد ابهام یا اطلاق‌اند و برای تفسیر درست آنها، مراجعه به مبانی فقهی‌ای که در تنظیم این مواد مؤثر بوده‌اند، امری ضروری است. در این‌میان، اندیشه سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی در کتاب عروةالوثقی نه‌فقط به‌عنوان یک منبع فقهی معتبر، بلکه به‌منزله یکی از متون اثرگذار در شکل‌دهی به ذهنیت فقهی تدوین‌کنندگان قانون، می‌تواند کلید فهم برخی از مواد قانون مدنی تلقی شود. از این‌رو، مطالعه تأثیر مکتب صاحب عروه بر قانون مدنی، هم در بازسازی تاریخ تقنین و هم در تبیین مبهمات و حدود دلالی مواد قانونی اهمیت دارد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که: آیا آرای فقهی سیدمحمدکاظم یزدی در قانون مدنی ایران بازتاب یافته است؟ و این اثرگذاری تا چه اندازه است؟ این پرسش، مسیر اصلی مقاله را در دو سطح پیش می‌برد: نخست، در سطح تحلیل تاریخی تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم اندیشه‌های سید یزدی بر تدوین‌کنندگان قانون مدنی است و دوم، در سطح شناسایی مواد قانونی متأثر از اندیشه‌های سید یزدی و کارکرد تفسیری این آرا در فهم بهتر مواد قانون مدنی. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر مطالعه تطبیقی میان مواد قانون مدنی و متون فقهی، به‌ویژه *عروة الوثقی*، صورت گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

اگرچه سیر تدوین قانون مدنی ایران تاکنون مورد توجه برخی پژوهشگران قرار گرفته است،

تأثیرگذاری دیدگاه‌های سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی یا دیگر فقیهان بر فرایند تدوین این قانون، به‌صورت مستقل و روشمند موضوع پژوهش قرار نگرفته است. در برخی پژوهش‌ها، تنها به جایگاه روحانیون در فرایند تدوین قانون مدنی و نقش اساسی سیدمحمد فاطمی قمی تأکید شده است (زندیه و ده‌پهلوانی، ۱۳۹۲). همچنین، در پژوهش‌هایی دیگر، منابع و مستندات قانون مدنی و تأثیر فقه امامیه و قانون مدنی فرانسه بر آن به‌طورکلی بررسی شده است (کاظمی، ۱۳۸۸). با این‌حال، در این مطالعات، نقش و میزان تأثیرگذاری آرای سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی و به‌ویژه کتاب عروةالوثقی در شکل‌گیری برخی از احکام قانون مدنی مستقلاً بررسی نشده است.

براین‌اساس، خلأ پژوهشی موجود آن است که در مطالعات پیشین، ارتباط میان آرای فقهی سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی و مواد قانون مدنی ایران عمدتاً به‌صورت کلی و در حد اشاره به اشتراکات فقهی بررسی شده و تحلیل دقیق و موردی از میزان انطباق یا تأثیرپذیری این آرا بر ساختار و محتوای برخی مواد قانون مدنی ارائه نشده است. به‌ویژه، بررسی نظام‌مند این ارتباط از حیث مقایسه مستقیم متون فقهی با مواد قانونی، توجه به نحوه صورت‌بندی احکام در آثار فقهی سید یزدی و نیز تحلیل زمینه‌های تاریخی و فرایند تقنین در این خصوص مغفول مانده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این ابعاد، درصدد است نشان دهد که برخی از مواد قانون مدنی ایران، علاوه‌بر پیوند عام با فقه امامیه، در سطحی دقیق‌تر با ادبیات فقهی و ساختار استنباطی صاحب عروةالوثقی نیز قابل انطباق و تحلیل هستند. ازاین‌رو، این پژوهش می‌کوشد با بازخوانی انتقادی این نسبت، به تبیین دقیق‌تر نقش فقه در شکل‌گیری قانون مدنی ایران و ارائه قرائتی مستندتر از پیوند میان فقه و قانون کمک کند.

۲. زمینه‌های تاریخی و علمی نفوذ آرای سید یزدی در تدوین قانون مدنی

۲-۱. جایگاه علمی و فقهی سیدمحمدکاظم یزدی در اواخر عصر قاجار

سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی (۱۲۱۱-۱۲۹۸ش) معروف به «صاحب عروه»، از فقهای نامدار سده پیشین است که به‌ویژه به‌واسطه کتاب فتوایی‌اش «العروةالوثقی فیما تعمّ به البلوی» در عرصه فقه به آرائش پرداخته می‌شود. مهم‌ترین استادان فقه و اصول وی که دوران تحصیل خود را در یزد، مشهد، اصفهان و درنهایت حوزه نجف به‌سر برد، شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی، سیدمحمدباقر و سیدمحمدهاشم چهارسوقی، میرزا محمدحسن شیرازی، شیخ راضی نجفی و شیخ مهدی کاشف‌الغطاء یاد شده‌اند (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۸۸، ج۵: ۷۱). فقهای یادشده عمدتاً از تأثیرپذیران شیخ محمدحسن صاحب *جواهر* (نجفی)، شیخ محمدتقی اصفهانی (صاحب *هدایة المسترشدین*)،

شیخ مرتضی انصاری و شیخ محمدابراهیم کلباسی بوده و براین‌اساس، سید یزدی با مشرب‌های گوناگون فقهی آن دوران آشنا بوده است.

او در روزگار تحصیلش، چه در اصفهان و چه پیش از آن، به تدریس متون مختلف اشتغال داشت و به هنگام هجرت به عراق در سال ۱۲۴۳ش نیز مجتهد بود؛ بااین‌حال بیش از ده سال دیگر هم در دروس فقیهان آنجا حضور یافت. با هجرت میرزای شیرازی و جمعی از مجتهدان آن هنگام به سامرا، طباطبائی یزدی در نجف به تدریس جدی‌تری پرداخت و حوزه درسی‌اش رواج فراوانی یافت (طباطبائی یزدی، ۱۳۸۸، ج۱: ۱۱). یکی از شاگردان وی جمعیت آن درس را نزدیک به دویست نفر تخمین زده است (امین، ۱۴۰۳ق، ج۱۰: ۴۳). سیدمحمد فیروزآبادی، شیخ عبدالرسول ساباطی، میرسید علی نجف‌آبادی، شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، حاج‌آقا حسین قمی، سیدحسن مدرس، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، سیدمحمدتقی خوانساری و سیداحمد خوانساری از شاگردان اویند.

با درگذشت میرزا محمدحسن شیرازی در ۱۲۷۳ش، او به مرجعیت رسید و چندی بعد، با درگذشت شیخ محمدطه نجف، میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی، مقلدان بیش‌تری یافت. این دوران همزمان با روی‌کارآمدن مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار در ایران است.

شماری از معاصران او در آثار خود به جایگاه علمی بالا، دقت‌نظر و احاطه‌اش گواهی داده‌اند (کهنوی کشمیری، بی‌تا، ج۲: ۲۷۹). بنابر برخی نقل‌ها، حتی بعضی از کسانی که به درس سید یزدی نیز حاضر نمی‌شدند، به افقهیت او اذعان داشته‌اند (شبیری زنجانی، ۱۳۹۰، ج۲: ۴۵۳).

از سید یزدی آثار متعددی در فقه و اصول به‌جای مانده و بخشی از آن‌ها در زمان حیات او نیز منتشر شده است. از آن‌جمله می‌توان به حاشیه بر *مکاسب* و *رسائل* شیخ انصاری، رساله‌هایی در تعادل و تراجیح، جواز اجتماع امر و نهی و منجزات مریض و کتب فتوایی از قبیل حاشیه بر *تبصره* علامه حلی، حاشیه بر *مجمع المسائل* میرزای شیرازی و حاشیه بر *جامع عباسی* اشاره کرد. *العروةالوثقی* پُرآوازه‌ترین اثر اوست که موضوع اصلی این نوشتار است.

۲-۱-۱. ویژگی‌های فقهی مشرب سید یزدی

کتاب مشهور طباطبائی یزدی در نوع خود دارای امتیازاتی است که برخی آن را به‌دلیل تماس نزدیک حوزه آن روزگار نجف با مکاتب علمی غرب، از طریق عثمانی و مصر، پنداشته‌اند. در همین نگاه، روش نگارش، فصل‌بندی و تا حدی شاکله *عروةالوثقی* در مقایسه با *مجلة الأحکام العدلیة* که در عثمانی بر پایه فقه حنفی تدوین شده، شکل گرفته است. در *عروه*، شماری از مسائل

حقوقی برای نخستین‌بار در کتابی فتوایی راه یافته و به روش مکاتب حقوقی عرفی در آن فتوا داده شده است (محقق‌داماد، ۱۳۹۷: ۴۴). نگاه عرفی طباطبائی یزدی مورد توجه فقه‌پژوهان دوره‌های بعد قرار گرفته است.

ازجمله ویژگی‌های فقه وی، توجه خاص بر مباحث لغوی است. همچنین، روایات جایگاه ویژه‌ای در عملیات اجتهادی او دارد و به‌سختی روایتی را کنار می‌گذارد؛ ازاین‌رو، استناد به احادیث ضعیف در مباحث او پُرشمار است؛ اما چنین مواجهه‌ای را با گفتار فقیهان پیشین ندارد، اگرچه در توجیه عبارات آنان گاه به تکلف می‌افتد (بستانی، ۱۴۲۸ق: ۹۸-۱۱۷). جنبه فقاهی وی، معمولاً از حاشیه او بر *مکاسب* شیخ انصاری مشخص می‌شود که بعضی آن را جامع‌ترین حاشیه بر *مکاسب* دانسته‌اند؛ چراکه در عمده مباحث حاشیه دارد، از نظر تتبع بر سایر حواشی مقدم است، در پژوهش مطلب قوی است و بر کلمات فقیهان تسلط کافی دارد (شبیری زنجانی، ۱۳۹۰، ج۲: ۴۴۸).

افزون‌براین، سید یزدی یکی از اضلاع نزاع مشروطیت در حوزه بوده و بر همین بنیاد، آگاهی اجمالی بر پاره‌ای از مباحث سیاسی و اجتماعی عصر خود نیز داشته است.

۲-۱-۲. انتشار و رواج عروةالوثقی پیش از تدوین قانون مدنی

الف) چاپ عروه

العروةالوثقی فیما تعمّ به البلوی در سال ۱۲۸۹ش، نُه سال پیش از وفات سید، برای نخستین‌بار در بغداد به چاپ رسید. این اثر که تألیفش در سال ۱۲۸۳ش آغاز شده بود، نخست بخش عباداتش در اختیار عموم قرار گرفت و پس از آن، مباحثی از معاملات. سالیانی بعد نیز طباطبائی یزدی بر آن تکمله‌ای افزود که ربا، عدد، وکالت، هبه، وقف و قضاء را دربرداشت. یزدی در ملحقه، عمدتاً به مستندات نیز اشارتی کرده است (بروجردی، ۱۳۸۴، ج۱۱: ۲۶۳). این کتاب از بدو انتشارش، مورد توجه حوزه‌های علمیه واقع شد و با توجه به مرجعیت گستردهٔ مؤلف، به‌سرعت جای خود را در جامعهٔ شیعی باز کرد. شاید ازجمله عوامل رواج این اثر، فروعات گوناگون و سلاست متن آن بود که دومی مرهون ویرایش دو شاگرد عرب سید، یعنی برادران کاشف‌الغطاء بود (کاشف‌الغطاء، ۱۳۶۷ق: ۲۱۴). از این گذشته، به گزارش شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، علاوه‌بر او و برادرش شیخ احمد، میرزا محمدحسین نائینی ـ فقیه نظریه‌پرداز مشروطه ـ و شیخ حسن کربلائی نیز یادداشت‌های اصلاحی خود را پیش از انتشار عروه، به سید یزدی می‌رساندند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۶۷ق: ۲۱۴). *عروةالوثقی* و ملحقه آن توسط شیخ عباس قمی با عنوان *غایة القصوی* به فارسی ترجمه و در زمان حیات طباطبائی یزدی منتشر شده است.

ب) شروح و حواشی

با درگذشت سید یزدی، کتاب او به‌عنوان محور درس برخی از شاگردانش قرار گرفت. شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء را باید در این زمینه پیشگام دانست. او خود دست‌اندرکار تألیف دو شرح بر عروه نیز بود. جز این، هم او و هم برادرش حاشیه‌ای بر کتاب استاد قلمی کرده‌اند.

به پشتوانهٔ امتیازات مثبتی که برای *عروة‌الوثقی* شمرده شد، مجتهدان رتبه بعد ترجیح دادند تا کتاب او را حاشیه زنند و معمولاً پیش از اقدام به انتشار رساله عملیه مستقل، اختلاف‌نظر خود با آراء یزدی را منتشر سازند. از نخستین حواشی عروه می‌توان به حاشیه سیدمحمد فیروزآبادی، شیخ علی جواهری، میرزا محمدحسین نائینی، شیخ عبدالکریم حائری و سیدابوالحسن اصفهانی اشاره کرد. حاشیه‌نگاری بر *عروه* تاکنون نیز ادامه داشته و مجموعه‌های گوناگونی که دربردارنده شماری از حواشی بر این کتاب است، بارها به چاپ رسیده است. البته با انتشار «وسیلة النجاة» به‌قلم سیدابوالحسن اصفهانی و پس از آن، *منهاج الصالحین* به خامه سیدمحسن طباطبائی حکیم، تا حدودی از اعتنا به *عروه* کاسته شد. جز این، شروح متعددی بر بخش‌هایی از کتاب یادشده به رشته تحریر درآمده که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها، *مستمسک العروة‌الوثقی* نوشته سیدمحسن حکیم در ۱۴ مجلد، *مصباح الهدی* اثر شیخ محمدتقی آملی در ۱۲ جلد، سلسله تقریرات دروس سیدابوالقاسم خویی به‌قلم شاگردانش، *شرح العروة‌الوثقی* اثر شیخ مرتضی حائری در ۶ جلد و *تنقیح مبانی العروة* نوشته میرزا جواد تبریزی در ۱۵ مجلد است.

۲-۲. پیوند علمی تدوین‌کنندگان قانون مدنی با سید یزدی

۲-۲-۱. ترکیب کمیسیون تدوین قانون مدنی

حسن پیرنیا (مشیرالدوله) برای اولین‌بار طی پیشنهادی، تصویب قوانین را توسط کمیسیون عدلیه به‌عنوان قوانین موقتی و آزمایشی مطرح کرد. در سال ۱۲۹۴، عیسی علی‌آبادی از سیدمحمد فاطمی قمی خواست تا طرح قانون مدنی را پی‌ریزی نماید؛ اما نه در آن برهه و نه پس از جنگ جهانی اول، کمیسیون‌هایی که تشکیل شدند، موفق به تدوین قانون مدنی نشدند. در اسفندماه ۱۲۹۹، کابینه سیدضیاءالدین طباطبائی هیئتی را با عنوان «کمیسیون مطالعات قوانین» تشکیل داد که مأموریت داشتند قوانین جدید راجع به عدلیه را تدوین کنند. این هیئت نیز موفق به تنظیم نشدند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶، ج۱۴: ۷۷۳). ازجمله افراد حاضر در این دو هیئت، سیدمصطفی عدل (منصورالسلطنه)، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، سیدنصرالله تقوی (سادات اخوی)، سیدمحمد فاطمی قمی، شیخ محمد عبده بروجردی، سیدعلی قمی (شریعت‌زاده)، سیدمحمد یزدی،

سیدمحمدرضا افجه‌ای، سیدحبیب‌الله شبیر و میرزا احمدخان اشتری را می‌توان برشمرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶، ج۱۴: ۷۷۴).

سرانجام، در ۱۳۰۶ کمیسیونی متشکل از سادات اخوی، سیدمحمد فاطمی قمی، سیدمصطفی عدل، سیدمحسن صدرالأشراف، شیخ محمدرضا ایروانی و شیخ محمدعلی کاشانی به سرپرستی سادات اخوی جهت تدوین قانون مدنی معین شدند. علی‌اکبرخان داور نیز بر آن نظارت مستقیم داشت. در خاطرات فاطمی آمده که این قانون مدنی همان است که سابقاً ترتیب داده و فی‌الجمله تغییر یافته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶، ج۱۴: ۷۷۴). گویا داور به‌خاطر کمبود وقت، در نظر داشته برای تدوین قانون مدنی از مستشاران خارجی استفاده کند؛ اما به توصیه صدرالأشراف، این امر به علما و کمیسیون فوق محول می‌گردد. جلد نخست قانون مدنی، پس از تدوین، به سیدمصطفی عدل جهت فصل‌بندی سپرده شد و پس از آن، گروه دیگری آن را مورد بازنگری قرار داد و درنهایت در ۱۳۰۶ برای تأیید، به نظرِ سیدمحمد بهبهانی، میرزا یحیی خویی معروف به امام‌جمعه خویی، آقا جمال‌الدین اصفهانی و امام‌جمعه تهران رسید که آنان نیز سیدمحمدکاظم عصار و شیخ علی‌بابا عالم فیروزکوهی را نماینده خود در مطالعه مفاد قانون مدنی معرفی کردند. آن دو نیز با تغییراتی جزئی، تمام موارد را تأیید کردند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶، ج۱۴: ۷۷۵؛ امین، ۱۳۸۶: ۵۴۲).

در تدوین قانون مدنی، بیش‌ترین نقش را سیدمحمد فاطمی ایفا کرده و انشای عبارات نیز توسط او صورت پذیرفته است. چنان‌که در دست‌نوشته‌های او آمده، فاطمی قانون یادشده را به‌ترتیب قانون مدنی فرانسه و قوانین مدنی مصر و عثمانی تهیه کرده است. تردیدی نشده که اولین منبع قانون مدنی از حیث ماهیت احکام، فقه امامیه است؛ اگرچه سندی از مشروح مذاکرات کمیسیون مذکور در اختیار نیست. تدوین‌کنندگان قانون مدنی در همهٔ موارد، ملاک احکام را فقه قرار داده و در مواضع اختلاف میان مذاهب اسلامی نیز دیدگاه شیعه را برگزیده‌اند. باوجوداین، روشن نیست که چه منبع فقهیِ مشخصی را به‌عنوان محور قرار داده‌اند. به‌علاوه، قانون مدنی فرانسه و *مجله الأحکام* عثمانی نیز پیش روی هیئت مورد بحث بوده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ج۱۴: ۷۷۷-۷۷۹).

۲-۲-۲. نسبت علمی برخی تدوین‌کنندگان با سید یزدی

جز منصورالسلطنه، سایر تدوین‌کنندگان قانون مدنی سابقه تحصیلات حوزوی داشته‌اند. سادات اخوی مدتی در حوزه نجف و سامرا فقه و اصول آموخته؛ اما از سید یزدی به‌عنوان استاد او نامی نیاورده‌اند. بااین‌حال، صاحب عروه در آن سال‌ها درس پررونقی در نجف داشته و شاگردی نزد او

ممکن است. شیخ محمدرضا ایروانی نیز حضوری قریب به سه دهه در نجف داشته و احتمال استفاده او از درس طباطبائی یزدی بسیار قوی است. به‌علاوه، چنان‌که گذشت، سیدمحمدکاظم عصار که به‌عنوان نماینده جهت تأیید متن قانون مدنی برگزیده شد، از شاگردان شاخص سید یزدی بوده است (آشتیانی، ۱۳۴۷: ۹۵۴؛ امین، ۱۳۷۷: ۱۵۰). شیخ علی‌بابا عالم هم پس از تحصیل در اصفهان، در برهه‌ای به نجف سفر کرده که احتمال شرکت در دروس یزدی در آن زمان زیاد است (مبارکیان، ۱۳۷۷: ۸۴). اما در احوالات فاطمی قمی، صدرالأشراف و کاشانی، گزارشی مبنی بر هجرت تحصیلی به عراق دیده نمی‌شود. باوجوداین فاطمی قمی چنان شیفته سید یزدی بوده است که در کتاب خاطرات خود وفات سید یزدی را در پنجم شعبان ۱۳۳۷ قمری ذکر کرده است (فاطمی قمی، ۱۳۸۹: ۷۳). امری که نسبت به سایر معاصران سید یزدی در کتاب خاطرات فاطمی قمی وجود ندارد و نشانگر اهمیت وفات سید یزدی برای وی است.

از دو هیئت ناموفق پیشین نیز، سیدحبیب‌الله شبیر از تأثیرپذیران آخوند خراسانی بوده که از او اجازه دریافت کرده است (مبارکیان، ۱۳۷۷: ۳۸۵). سیدمحمدرضا افجه‌ای هم از تحصیل‌کردگان حوزهٔ نجف بوده است (مبارکیان، ۱۳۷۷: ۳۸۷).

۲-۳. منابع فقهی مورد تصریح تدوین‌کنندگان قانون مدنی

برای بررسی عمیق‌ترِ چگونگی تأثیر افکار سیدمحمدکاظم یزدی بر قانون مدنی، پیش از هر چیز لازم است با چهارچوب معرفت‌شناختی و منابع اصلی‌ای که تدوین‌کنندگان قانون بر آن تکیه داشته‌اند، آشنا شد. این آشنایی، سنگ‌بِنای استدلال این مقاله در مباحث آتی بعدی خواهد بود.

۲-۳-۱. ارجاعات به شرایع، شرح لمعه و جواهر

بررسی تأثیر فقه امامیه بر قانون مدنی ایران تنها با ارجاع کلی به الهام از فقه قابل تبیین نیست بلکه نیازمند شناسایی شاخص‌هایی است که بتوان از طریق آن‌ها میزان و نوع این اثرپذیری را در متن قانون آشکار ساخت. یکی از مهم‌ترین این شاخص‌ها، بررسی منابع فقهی مورد استفاده تدوین‌کنندگان قانون مدنی و نحوه انعکاس ساختار و عبارت‌پردازی آن منابع در مواد قانونی است.

در تدوین مواد قانون مدنی، آثاری همچون *شرایع الإسلام* محقق حلی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* اثر شهید ثانی و *جواهر الکلام* تألیف شیخ محمدحسن صاحب جواهر از مهم‌ترین منابع مورد مراجعه بوده‌اند (عاقلی، ۱۳۷۶: ۲۳۰). همچنین *مکاسب* شیخ انصاری (صالح، ۱۳۹۰: ۲۷۰) و *تذکرة الفقها* اثر علامه حلی نیز ازجمله متونی است که برای کشف اراده قانون‌گذار به‌عنوان منبع تدوین قانون مدنی یاد شده است (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۲۳).

۲-۳-۲. نظر مشهور در فرایند تقنین

در فرایند تدوین قانون مدنی ایران، یک اصل روش‌شناختی کلیدی مورد پذیرش قرار گرفت که مبنای فقهی مواد قانونی را تعیین می‌کرد. براین‌اساس، مقرر گردید که قانون مدنی منطبق بر آرای مشهور فقهای متأخر تنظیم شود. مبنای این انتخاب آن بود که فتاوی علمای اعصار اخیر ـ که اغلب مطابق با آراء مشهور از فقهای درجه اول، یعنی از زمان شیخ طوسی، محقق حلی و علامه حلی به بعد است ـ می‌تواند منبعی قابل اتکا برای قانون‌گذاری در یک نظام حقوقی نوین به‌شمار آید. ازآنجاکه تعیین نظر مشهور در بسیاری از مسائل فقهی نیازمند مراجعه به منابع متعدد و مقایسه اقوال مختلف بود، ضرورت می‌یافت که برای تنظیم هر ماده، به چندین کتاب مفصل فقهی مراجعه شود (زندیه، ۱۴۰۱: ۴۰۳). به‌عبارت‌دیگر، فرایند تبدیل فقه به قانون در این دوره، یک فرایند تطبیقی و اجتهادی بود و نه صرفاً ترجمه یا تلخیص یک متن واحد.

نتیجه نهایی این رویه آن شد که قانون مدنی مصوب مجلس ایران (که تدوین آن در دو مرحله، نخست در زمان وزارت علی‌اکبر داور و سپس در زمان ریاست محسن صدرالاشراف بر مجلس شورای ملی به انجام رسید) درحقیقت صورت قانونی یافته، فقه امامیه موجود در آن عصر محسوب می‌شود (نائینی، ۱۳۸۶: ۲۵).

۳. تحلیل متنی قانون مدنی و بازتاب آرای سید یزدی

پیش از ورود به بررسی مصادیق، لازم است شیوه بازتاب آراء سیدمحمدکاظم یزدی در متن قانون مدنی به‌طورکلی تبیین شود. مقایسه مواد قانون مدنی با تقریرات فقهی موجود در *عروة‌الوثقی* نشان می‌دهد که این بازتاب همواره به یک صورت واحد تحقق نیافته است. در برخی موارد، حکم مندرج در قانون مدنی با تقریری منقح از مسئله در آثار سید یزدی همسوست، درحالی‌که در متون مشهور فقهی پیشین به همان صورت دیده نمی‌شود. در مواردی دیگر، اصل حکم در منابع فقهی متقدم وجود داشته؛ اما صورت‌بندی دقیق‌تر و تفصیلی آن در *عروة‌الوثقی* ارائه شده و قانون‌گذار نیز همان تفصیل را در متن قانون منعکس کرده است. در دسته‌ای دیگر نیز قانون‌گذار با گزینش عباراتی انعطاف‌پذیر، حکمی را بیان کرده که قابلیت انطباق با هر دو قرائت فقهی ــ یعنی نظر مشهور و تحلیل ارائه‌شده از سوی سید یزدی ـ را داراست. در ادامه، نمونه‌هایی از هریک از این سه دسته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. فتاوای بدون سابقه در متون پیشین

در این دسته، موادی از قانون مدنی مورد بررسی قرار می‌گیرند که حکم منعکس در آن‌ها در متون

فقهی مشهور پیش از سید یزدی ـ ازجمله *شرایع الإسلام*، *شرح لمعه* و *جواهر الکلام* ـ یافت نمی‌شود؛ اما برای نخستین‌بار در *عروة‌الوثقی* به‌صورت قاعده‌ای منقح و با ساختاری روشن بیان شده است. تطبیق این مواد با عبارات سید یزدی نشان می‌دهد که قانون‌گذار بی‌آنکه به منبع پیشین دیگری متکی باشد، مستقیماً از تقریر وی در تنظیم ماده بهره گرفته است. در ادامه، نمونه‌هایی از این موارد با ذکر ماده و مقایسه آن با عبارت *عروة‌الوثقی* ارائه می‌گردد.

یکی از نمونه‌های قابل‌توجه در این دسته، ماده **۳۳۶** قانون مدنی است. ماده **۳۳۶** قانون مدنی در ذیل بحث استیفا که خود از اقسام ضمان قهری است، جای گرفته است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است».

این حکم در فقه امامیه به‌صورت قاعده‌ای منقح و با چنین ساختاری در متون مشهور مشاهده نمی‌شود، درحالی‌که در *عروة‌الوثقی* سیدمحمدکاظم یزدی با تقریری نزدیک به همین مضمون بیان شده است. وی در مسئله **۱۹** از کتاب الإجاره تصریح می‌کند: «اگر امر کند کسی را به کاری و او به‌جا آورد، پس اگر به قصد تبرّع آورده مستحق اجرت بر آن نیست هرچند قصد امرکننده اجرت‌دادن بوده و اگر به قصد اجرت به‌جا آورده و عمل اجرت‌دار باشد، مستحق آن است هرچند قصد امرکننده آن بوده که او تبرّعاً به‌جا آورد؛ خواه شغل عامل، عمل استیجاری و گرفتن اجرت باشد یا نه. بلکه همچنین است درصورتی‌که عمل را نه به قصد تبرّع و نه به قصد اجرت به‌جا آورده؛ زیرا که عمل مسلم محترم است» (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، ج۲: ۶۲۲). همچنین در صورت اختلاف دربارهٔ قصد تبرع، سید یزدی قول عامل را مقدم می‌دارد و قاعده احترام عمل مسلمان را مبنایی برای استحقاق اجرت قرار می‌دهد.

مقایسه این تقریر با ماده **۳۳۶** قانون مدنی نشان می‌دهد که ساختار حکم در هر دو متن بر چند عنصر مشترک استوار است: انجام عمل به امر دیگری، وجود اجرت عرفی برای آن عمل و اصل عدم تبرع در صورت نبود قرینه. آنچه در ماده **۳۳۶** با عبارت «مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است» منعکس شده، دقیقاً با عبارت سید یزدی هماهنگ است. همچنین توجه قانون‌گذار به «عادتاً مهیابودن» شخص برای آن عمل، با تقسیم سید یزدی که فرقی میان عامل «ممن شأنه أخذ الأجرة» و غیر او نمی‌گذارد، مگر در صورت وجود قرینه، سازگاری کامل دارد. همین همپوشانی ساختاری نشان می‌دهد که صورت‌بندی ماده **۳۳۶** بیش از آنکه بازتاب مستقیم متون متقدم فقهی باشد، با تقریر فقهی ارائه‌شده در *عروة‌الوثقی* هماهنگی دارد.

از دیگر نمونه‌های قابل‌توجه در این دسته، ماده ۵۲۸ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند، عامل مختار در فسخ می‌شود؛ ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود، حق فسخ ندارد».

در متون فقهی پیش از سید یزدی، حکم غصب زمین مزارعه توسط شخص ثالث با این تفصیل و تفکیک میان قبل و بعد از تسلیم دیده نمی‌شود. آنچه در منابع مشهور فقهی پیشین، ازجمله *نهایه* شیخ طوسی آمده، ناظر به فرضی دیگر است: جایی که خود غاصب (نه شخص ثالث) زمین دیگری را غصب کرده و سپس در آن زراعت یا بناء نموده است. در آن‌صورت، صاحب زمین حق قلع و أخذ زمین خود را دارد و غلات متعلق به غاصب خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۴۴۱). این بحث عمدتاً به روابط مباشر غاصب با مالک زمین پرداخته و متعرض اثر چنین غصبی بر عقد مزارعه و حق فسخ عامل نشده است.

اما سیدمحمدکاظم یزدی در *عروة‌الوثقی* کتاب المزارعه این مسئله را با صراحت و در قالب یک قاعده روشن بیان کرده است. ایشان می‌فرماید: اگر زمین پس از عقد مزارعه، پیش از تسلیم به عامل، توسط غاصبی غصب شود و امکان استرداد نباشد، عامل میان فسخ و عدم فسخ مخیر است؛ اما اگر غصب پس از تسلیم رخ دهد، عامل حق فسخ ندارد (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۷۱۵).

مقایسه این تقریر با ماده ۵۲۸ قانون مدنی نشان می‌دهد که قانون‌گذار عیناً همان ساختار را برگزیده است: تفکیک قاطع میان غصب پیش از تسلیم (که به عامل حق فسخ می‌دهد) و غصب پس از تسلیم (که چنین حقی را برای عامل ایجاد نمی‌کند). این قاعده که پیش از سید یزدی در هیچ‌یک از متون فقهی مشهور به این‌صورت منقح و مستقل بیان نشده بود، در *عروة‌الوثقی* صورت‌بندی دقیقی یافته و سپس مستقیماً به ماده ۵۲۸ قانون مدنی راه یافته است.

از دیگر موارد قابل ذکر در این دسته، ماده ۵۳۶ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «هرگاه عامل به‌طور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد، عامل ضامن تفاوت خواهد بود».

در متون فقهی پیش از سید یزدی، حکم ضمان عامل در قبال کوتاهی از مواظبت متعارف در زراعت و نحوه محاسبه خسارت (ضمان تفاوت) به این صراحت و روشنی دیده نمی‌شود. منابع مشهور فقهی عمدتاً به شرایط صحت عقد مزارعه و تقسیم حاصل پرداخته‌اند و کم‌تر به مسئله تقصیر عامل و ضمان ناشی از آن توجه نشان داده‌اند.

اما سیدمحمدکاظم یزدی در کتاب المزارعة *عروة‌الوثقی* به این مسئله اشاره کرده و تصریح می‌نماید: اگر عامل در پرورش زرع تقصیر کند و در نتیجه حاصل کم شود، در این صورت به نظر

می‌رسد که عامل ضامن تفاوت خواهد بود، بر اساس تخمین اهل خبره. وی این نظر را به محقق قمی نسبت می‌دهد و آن را تأیید می‌کند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۷۳۲).

مقایسه ماده ۵۳۶ قانون مدنی با این تقریر نشان می‌دهد که قانون‌گذار عیناً همان ساختار را برگزیده است: کوتاهی عامل از مواظبت متعارف، موجب کاهش حاصل یا ورود ضرر می‌شود و عامل موظف به جبران تفاوت حاصل (یعنی خسارت وارده) است. مبنای محاسبه این تفاوت در فقه بر اساس تخمین اهل خبره است که در قانون مدنی به‌صورت ضمنی در مفهوم ضمان تفاوت قابل تشخیص است. این قاعده که پیش از سید یزدی در متون فقهی مشهور به این صورت مدون و صریح نبوده، در *عروة‌الوثقی* با استناد به محقق قمی صورت‌بندی شده و سپس به ماده ۵۳۶ قانون مدنی راه یافته است. ازاین‌رو می‌توان این مواد را به‌عنوان یکی از مصادیق فتاوای بدون سابقه در متون پیشین به‌شمار آورد.

۳-۲. تفصیلات تکمیلی با وجود متون فقهی پیشین

در این دسته، موادی از قانون مدنی بررسی می‌شوند که اصل حکم در متون فقهی مشهور پیشین (چون *شرایع الإسلام*، *شرح لمعه* و *جواهر الکلام*) وجود داشته؛ اما شرح و بسط فروعات و تفصیلات مرتبط با آن در *عروة‌الوثقی* به‌گونه‌ای روشن‌تر، منقح‌تر و نظام‌مندتر از منابع پیشین ارائه شده است. قانون‌گذار با بهره‌گیری از همین تفصیلات، ماده را بر مبنای ساختار تکمیلی سید یزدی تنظیم کرده، بی‌آنکه لزوماً از نظر اصلی او در خلاف مشهور پیروی کرده باشد. در ادامه، نمونه‌هایی از این موارد با ذکر ماده و مقایسه با عبارات *عروة‌الوثقی* و متون پیشین ارائه می‌گردد.

از نمونه‌های قابل‌توجه در این دسته، مواد ۶۹۹ و ۷۰۰ قانون مدنی در باب ضمان است. ماده ۶۹۹ مقرر می‌دارد: «تعلیق در ضمان، مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم، باطل است ولی التزام به تأدیه ممکن است معلق باشد». ماده ۷۰۰ نیز تصریح می‌کند: «تعلیق ضمان به شرایط صحت آن، مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون‌عنه مدیون باشد من ضامنم، موجب بطلان آن نمی‌شود».

در متون فقهی متقدم امامیه، اصل بر آن است که عقد ضمان باید منجز باشد و تعلیق در آن پذیرفته نمی‌شود؛ برای نمونه، علامه حلی در *تذکرة الفقهاء* در شمار شرایط صحت ضمان، تنجیز را ذکر کرده و تصریح می‌کند که اگر ضمان بر شرطی معلق شود ـ مانند آنکه ضامن بگوید: «اگر ماه آینده فرا رسید من ضامنم» یا «اگر فلان شخص آمد من ضامنم» ـ چنین ضمانی صحیح نخواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۱۴: ۲۸۴). بر اساس این دیدگاه که در میان بسیاری از فقیهان متقدم نیز

مورد پذیرش بوده است، تعلیق با ماهیت ضمان ـ که به منظور ایجاد اطمینان برای مضمون‌له واقع می‌شود ـ سازگار دانسته نمی‌شود و ازهمین‌رو، عقد ضمان باید به‌صورت منجز انشاء گردد.

درمقابل، سیدمحمدکاظم یزدی در *عروة‌الوثقی* در ضمن بحث از شرایط ضمان، به بررسی مبنای این نظر مشهور پرداخته و اطلاق آن را مورد تأمل قرار می‌دهد. وی در بحث «شرط هفتم: تنجیز» اشاره می‌کند که اگر ضمان بر شرطی معلق شود ـ مانند آنکه ضامن بگوید «اگر پدرم اجازه دهد ضامنم» یا «اگر مدیون تا زمان معینی دین خود را نپردازد من ضامنم» ـ بنابر نظر مشهور چنین ضمانی باطل دانسته شده است؛ بااین‌حال، وی در اعتبار این بطلان تردید می‌کند و تصریح می‌نماید که دلیل روشنی بر بطلان مطلق تعلیق در ضمان وجود ندارد؛ زیرا عنوان ضمان بر چنین انشایی نیز صادق است و اطلاقات ادله ضمان آن را دربرمی‌گیرد. از نظر وی، ادعای اجماع در این مسئله نیز قابل خدشه است و تعلیق فی‌نفسه منافاتی با تحقق انشای عقد ندارد. افزون‌براین، سید یزدی در تحلیل مسئله میان «تعلیق خود ضمان» و «تعلیق وفاء به ضمان» تفکیک می‌کند. براین‌اساس، در برخی فروض ممکن است عقد ضمان به‌صورت منجز تحقق یافته باشد، درحالی‌که وفای به آن ـ یعنی پرداخت دین از سوی ضامن ـ بر تحقق شرطی معلق شده باشد. هرچند وی تصریح می‌کند که در مقام تطبیق، تفکیک دقیق میان این دو فرض در برخی موارد دشوار است (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۷۶۱)؛ اما همین تحلیل نشان‌دهنده رویکردی تفصیلی نسبت به مسئله تعلیق در ضمان است که با اطلاق دیدگاه مشهور تفاوت دارد.

در پرتو این مباحث، مواد ۶۹۹ و ۷۰۰ قانون مدنی را می‌توان منعکس‌کننده رویکردی دانست که میان انواع تعلیق تفکیک قائل می‌شود. ماده ۶۹۹ از یک‌سو با تصریح به بطلان تعلیق در اصل ضمان، با نظر مشهور فقیهان هماهنگ است؛ اما درعین‌حال امکان تعلیق در «التزام به تأدیه» را می‌پذیرد؛ امری که با تحلیل سید یزدی در تفکیک میان ضمان و وفاء به آن قابل مقایسه است. ماده ۷۰۰ نیز با پذیرش صحت تعلیق ضمان به «شرایط صحت آن» ـ مانند مدیون بودن مضمون‌عنه ـ گامی فراتر نهاده و نوعی تفصیل در مسئله تعلیق ارائه می‌دهد.

نمونه دیگری از موارد قابل‌توجه در این بخش را می‌توان در ماده ۷۰۷ قانون مدنی مشاهده کرد. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر مضمون‌له ذمه مضمون‌عنه را بری کند، ضامن بری نمی‌شود مگر اینکه مقصود، ابراء از اصل دین باشد».

در متون فقهی مشهور امامیه، اصل قاعده به این‌صورت بیان شده است که ابراء مضمون‌عنه موجب برائت ضامن نمی‌شود. برای‌نمونه، محقق حلی در *شرائع الإسلام* تصریح می‌کند: «اگر مضمون‌له مضمون‌عنه را ابراء کند، ضامن بری نمی‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲: ۸۹). علامه

حلی نیز در *تذکره* همین حکم را بیان کرده و علت آن را چنین توضیح می‌دهد که با تحقق عقد ضمان، دین از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن منتقل می‌شود؛ ازاین‌رو، ابراء مضمون‌عنه از سوی طلبکار در واقع بر محلی وارد می‌شود که دیگر استحقاقی در آن وجود ندارد و بنابراین، اثری در سقوط تعهد ضامن نخواهد داشت (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۱۴: ۳۴۶). فقهای متأخر نیز غالباً همین تحلیل را پذیرفته‌اند و بر این نکته تأکید کرده‌اند که ذمه مضمون‌عنه پس از تحقق ضمان بری می‌شود و درنتیجه، ابراء او نمی‌تواند موجب سقوط تعهد ضامن گردد؛ زیرا محل ابراء در این فرض، ذمه ضامن است نه ذمه مضمون‌عنه (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج۲۶: ۱۲۷).

درمقابل، سیدمحمدکاظم یزدی در *عروه* با حفظ اصل این قاعده، به تحلیل دقیق‌تری از مفاد ابراء می‌پردازد و تفصیلی را مطرح می‌کند که در متون پیشین به این‌صورت صریح مشاهده نمی‌شود. وی بیان می‌کند که اگر مضمون‌له ذمه ضامن را ابراء کند، هم ذمه ضامن و هم ذمه مضمون‌عنه بری می‌شود؛ اما اگر ذمه مضمون‌عنه را ابراء نماید، این ابراء فی‌نفسه اثری در برائت ضامن ندارد؛ زیرا با تحقق ضمان، ذمه مضمون‌عنه پیش‌تر بری شده و درنتیجه محلی برای ابراء باقی نمانده است. بااین‌حال، وی می‌افزاید که اگر از این ابراء عرفاً چنین فهمیده شود که مقصود طلبکار ابراء از اصل دین بوده است، در این‌صورت می‌توان آن را ناظر به اسقاط خود دین دانست و بدین‌ترتیب، ذمه ضامن نیز بری خواهد شد (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۷۶۴).

مقایسه این تحلیل با ماده ۷۰۷ قانون مدنی نشان می‌دهد که قانون‌گذار دقیقاً همین تفصیل را در قالب یک قاعده قانونی بیان کرده است. مادهٔ مزبور، ضمن تأکید بر قاعده مشهور مبنی بر عدم تأثیر ابراء مضمون‌عنه در برائت ضامن، استثنایی را نیز مطرح می‌کند و آن این است که اگر مقصود طلبکار ابراء از اصل دین باشد، ضامن نیز بری خواهد شد. این تعبیر درواقع همان تحلیلی است که سید یزدی از دلالت عرفی ابراء ارائه می‌کند؛ بدین‌معنا که اگر ابراء ناظر به اسقاط خود دین باشد، نتیجه آن سقوط تعهد ضامن نیز خواهد بود.

نمونه دیگری از موارد قابل ذکر در این دسته، ماده ۴۸۳ قانون مدنی است. مطابق این ماده: «اگر در مدت اجاره، عین مستأجره به‌واسطه حادثه، کلاً یا بعضاً تلف شود، اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می‌شود و در صورت تلف بعض آن، مستأجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال‌الإجاره نماید».

در متون فقهی پیشین، اصل مسئله تلف عین مستأجره مطرح شده؛ اما صورت‌بندی حکم به شکلی که در مادهٔ مزبور مشاهده می‌شود، کم‌تر به‌صورت منقح و نظام‌مند بیان شده است. برای‌نمونه، محقق حلی در مقام بیان حکم انهدام عین مستأجره می‌نویسد: اگر خانه مورد اجاره

ویران شود، مستأجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت، مگر آنکه مالک آن را اعاده کند و امکان انتفاع دوباره فراهم شود و درصورتی‌که مستأجر اجاره را فسخ کند، نسبت به مقدار باقی‌مانده از مدت اجاره، اجرت به همان نسبت بازگردانده می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲: ۱۴۷). این بیان، اگرچه اصل حق فسخ مستأجر در فرض ازبین‌رفتن مورد اجاره را نشان می‌دهد؛ اما تفکیک دقیق میان تلف کلی و جزئی و آثار هریک را به‌صورت صریح مطرح نمی‌کند.

درمقابل، سیدمحمدکاظم یزدی این مسئله را با تفصیل بیش‌تری صورت‌بندی کرده است. وی تصریح می‌کند که در صورت تلف بعض عین مستأجره، عقد اجاره نسبت به همان مقدار باطل می‌شود و درعین‌حال برای مستأجر «خیار تبعض الصفقه» ثابت خواهد بود (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۵۹۱). همچنین در بحث انهدام عین مستأجره بیان می‌کند که اگر خانه مورد اجاره به‌گونه‌ای ویران شود که امکان انتفاع به‌طور کامل از بین برود، عقد اجاره باطل می‌شود و اگر تنها بخشی از آن از بین برود، اجاره نسبت به قسمت باقی برقرار خواهد بود و مستأجر از جهت تبعض مورد معامله دارای حق فسخ خواهد بود (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۵۹۱).

مقایسه این تقریر با ماده ۴۸۳ قانون مدنی نشان می‌دهد که ساختار حکم در قانون مدنی به بیان سید یزدی نزدیک‌تر است؛ زیرا در هر دو، میان تلف کلی و جزئی تفکیک شده و در فرض تلف بعض عین مستأجره، علاوه‌بر انفساخ عقد نسبت به بخش تلف‌شده، حق فسخ برای مستأجر از باب تبعض معامله نیز پذیرفته شده است. بدین‌ترتیب، می‌توان گفت که صورت‌بندی حکم در ماده ۴۸۳ قانون مدنی با تقریر منقح ارائه‌شده در *عروة‌الوثقی* هماهنگی قابل‌توجهی دارد.

۳-۳. عبارت‌پردازی قابل انطباق بر هر دو قرائت

در این دسته، موادی از قانون مدنی مورد بررسی قرار می‌گیرند که قانون‌گذار با آگاهی از اختلاف‌نظر میان مشهور فقها و سیدمحمدکاظم یزدی، عبارت ماده را به‌گونه‌ای محتاطانه و دوپهلو تنظیم کرده است که هم‌زمان قابلیت انطباق بر هر دو قرائت را داشته باشد. در این موارد، قانون‌گذار نه دیدگاه مشهور را به‌صراحت برگزیده و نه نظر سید یزدی را کنار نهاده، بلکه با برگزیدن عبارتی انعطاف‌پذیر، هر دو نظر را در متن قانون پوشش داده است. در ادامه، نمونه‌هایی از این موارد با ذکر ماده و تحلیل عبارت‌پردازی آن در پرتو آراء فقهی ارائه می‌گردد.

نمونه‌ای از مواردی که می‌توان آن را در زمره عبارت‌پردازی دوپهلو و درعین‌حال قابل انطباق با دیدگاه‌های مختلف فقهی دانست، در مقررات مربوط به وصیت تملیکی در قانون مدنی مشاهده می‌شود. ماده ۸۲۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا

منفعتی از مال خود را برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند». همچنین به موجب ماده ۸۲۷: «تملیک به موجب وصیت محقق نمی‌شود مگر با قبول موصی‌له پس از فوت موصی». در این دو ماده، قانون‌گذار به تعریف وصیت تملیکی و شرایط تحقق اثر تملیکی آن پرداخته؛ اما درباره ماهیت حقوقی وصیت و اینکه این نهاد در شمار عقود یا ایقاعات قرار می‌گیرد، تصریحی نکرده است؛ البته حکم مقرر در ماده ۸۲۷، از آن‌جهت که تحقق تملیک را منوط به قبول موصی‌له پس از فوت موصی می‌کند، به‌خودی‌خود نمی‌تواند مؤید جنبه ایقاعی وصیت تلقی شود و از حیث لزوم قبول، با دیدگاه عقدی‌بودن آن سازگاری بیش‌تری دارد؛ بنابراین، استناد به این مقررات برای اثبات آنکه قانون‌گذار به‌طور هم‌زمان دو دیدگاه عقدی و ایقاعی را پذیرفته است، موجه نیست؛ بلکه اهمیت این مواد در آن است که قانون‌گذار بدون تعیین صریح ماهیت حقوقی وصیت، حکم مربوط به اثر تملیکی و نقش قبول را بیان کرده است. ازاین‌منظر، می‌توان این شیوه تقنین را نمونه‌ای از مواردی دانست که قانون‌گذار با پرهیز از تصریح به مبنای نظری اختلافی، حکمی را بیان کرده است که تفسیر مبنایی آن نیازمند مراجعه به مبانی فقهی و آرای فقهاست.

این نحوه صورت‌بندی، در مقایسه با بیان صریح متون فقهی متقدم که از مهم‌ترین منابع تدوین قانون مدنی به‌شمار می‌آیند، قابل تأمل است. در فقه امامیه، نظر مشهور آن است که وصیت تملیکی از مقوله عقود است و تحقق آن متوقف بر ایجاب از سوی موصی و قبول از سوی موصی‌له است. برای‌مثال، محقق حلی در تعریف وصیت تصریح می‌کند: «وصیت تملیکی تملیک عین یا منفعتی پس از مرگ است و تحقق آن نیازمند ایجاب و قبول است» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲: ۱۸۹). شهید ثانی نیز در *شرح لمعه*، با استفاده از همین مبنا، وصیت تملیکی را در زمره عقود قرار داده و تصریح می‌کند که نیاز آن به ایجاب و قبول، دلالت بر عقد بودن آن دارد؛ هرچند به‌جهت غلبه جنبه جواز در آن، شرایط شکلی خاصی برای قبول ـ مانند لزوم لفظ یا مقارنت با ایجاب ـ شرط نشده است (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج۲: ۴۳).

همین تحلیل در آثار فقهی متأخر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. صاحب *جواهر* در شرح *شرایع الإسلام*، با اشاره به اجماع فقها، بیان می‌کند که وصیت تملیکی محتاج ایجاب و قبول است و ازاین‌جهت در حکم عقود قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای‌که آن را مشابه هبه و عطیه دانسته و تصریح می‌کند که انتقال مالکیت بدون تحقق این دو رکن قابل تصور نیست (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج۲۸: ۲۴۲). ازاین‌رو، در چهارچوب فقه مشهور امامیه، عقدبودن وصیت تملیکی امری مسلم تلقی شده است.

بااین‌حال، در میان فقهای متأخر دیدگاهی متفاوت نیز مطرح شده است. سیدمحمدکاظم یزدی

پس از اشاره به نظر مشهور مبنی بر لزوم قبول در وصیت تملیکی، احتمال دیگری را مطرح می‌کند و آن اینکه قبول شرط تحقق وصیت نباشد، بلکه ردّ موصی‌له مانع از نفوذ آن باشد. بر اساس این تحلیل، وصیت تملیکی ماهیتی نزدیک به ایقاع پیدا می‌کند؛ زیرا تحقق اثر حقوقی آن اساساً به اراده موصی وابسته است و قبول موصی‌له صرفاً در مقام رفع مانع یا تکمیل اثر آن نقش دارد (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۸۷۶).

در پرتو این اختلاف دیدگاه، نحوه بیان قانون مدنی در مواد ۸۲۶ و ۸۲۷ قابل‌توجه است. قانون‌گذار بدون آنکه وصیت تملیکی را صریحاً در زمرهٔ عقود یا ایقاعات قرار دهد، در ماده ۸۲۷ تحقق تملیک را منوط به قبول موصی‌له پس از فوت موصی دانسته است. این حکم، از حیث دخالت قبول در تحقق اثر تملیکی، با نظریهٔ عقدی بودن وصیت سازگاری بیش‌تری دارد و نمی‌توان آن را به‌خودی‌خود مؤید دیدگاه ایقاعی دانست. بااین‌حال، قانون‌گذار در این مواد از تصریح به ماهیت حقوقی وصیت و تعیین مبنای نظری آن خودداری کرده است. ازاین‌منظر، اهمیت عبارت قانون نه در آن است که هر دو نظریه عقدی و ایقاعی را به یک اندازه تأیید می‌کند بلکه در این است که بدون ورود صریح به اختلاف مبنایی درباره ماهیت وصیت، حکم مربوط به اثر تملیکی و نقش قبول را بیان کرده است؛ بنابراین، تعیین مبنای فقهی این حکم و تبیین نسبت آن با دیدگاه‌های مختلف درباره ماهیت وصیت، همچنان نیازمند مراجعه به منابع فقهی است

بازتاب این ابهام یا انعطاف تفسیری را می‌توان در آثار دکترین حقوقی نیز مشاهده کرد. برای نمونه، سیدحسن امامی با تکیه بر مبنای مشهور فقهای امامیه، وصیت تملیکی را عقد دانسته و تحقق آن را مبتنی بر ایجاب موصی و قبول موصی‌له می‌شمارد. وی درعین‌حال تصریح می‌کند که برخی از حقوق‌دانان با استناد به ساختار مواد قانون مدنی، وصیت تملیکی را ایقاع تلقی کرده و قبول موصی‌له را شرط تحقق یا کشف از آن دانسته‌اند؛ هرچند وی این تحلیل را قابل دفاع نمی‌داند و درنهایت به عقد بودن وصیت تملیکی گرایش دارد (امامی، ۱۳۴۰، ج۳: ۵۹-۶۰).

بدین‌ترتیب، ماده ۸۲۷ قانون مدنی نمونه‌ای بارز از عبارت‌پردازی قابل انطباق بر هر دو قرائت است. قانون‌گذار با آگاهی از اختلاف‌نظر میان مشهور فقها و سید یزدی، ماده را به‌گونه‌ای تنظیم کرده است که هم بر مبنای مشهور قابل توجیه باشد (با تفسیر قبول به‌عنوان جزء عقد) و هم راه را برای تفسیر ایقاعی (با تأکید بر عدم نیاز قبول به‌عنوان رکن و بسنده کردن به قبول به‌عنوان شرط) باز گذارد. این رویکرد محتاطانه نشان‌دهنده آن است که رأی سید یزدی در فرایند تدوین قانون مدنی به‌عنوان یک نظر معتبر و قابل‌توجه در کنار نظر مشهور تلقی می‌شده و قانون‌گذار کوشیده است با برگزیدن عبارتی انعطاف‌پذیر، هر دو دیدگاه را در متن قانون پوشش دهد.

٤. پیامدهای پذیرش نظریه اثرگذاری مکتب صاحب عروه بر قانون مدنی ایران

پس از تبیین شواهدی از بازتاب آرای سیدمحمدکاظم یزدی در مواد قانون مدنی، پرسش مهم‌تری مطرح می‌شود و آن اینکه پذیرش چنین تأثیری چه نتایجی در مقام تفسیر و فهم قانون مدنی به همراه دارد؟ به بیان‌دیگر، اگر بپذیریم که در تنظیم برخی از مواد قانون مدنی از مبانی فقهی مطرح در مکتب صاحب *عروة‌الوثقی* الهام گرفته شده است، این امر تنها یک گزارش تاریخی درباره منابع قانون‌گذاری نخواهد بود بلکه می‌تواند در روش تفسیر مواد قانون مدنی نیز نقش ایفا کند.

ازاین‌منظر، آثار فقهی سید یزدی ـ به‌ویژه *عروة‌الوثقی* ـ نه صرفاً به‌عنوان یکی از منابع فقهی، بلکه به‌عنوان یکی از کلیدهای تفسیری برای فهم دقیق‌تر برخی از عبارات قانون مدنی قابل‌توجه خواهد بود. بسیاری از مواد قانون مدنی با عباراتی موجز و گاه قابل تفسیرهای مختلف تدوین شده‌اند و تعیین قلمرو دقیق آن‌ها نیازمند رجوع به مبانی فقهی‌ای است که در پسِ این صورت‌بندی‌ها قرار داشته‌اند.

٤-١. تفسیر مبهمات قانون مدنی بر اساس نظر سید یزدی

برخی از مواد قانون مدنی از حیث مفهومی یا حکمی دارای ابهام‌اند و فهم دقیق آن‌ها بدون توجه به مبانی فقهی دشوار است. در مواردی که قانون‌گذار از تحلیل‌های فقهی مکتب صاحب عروةالوثقی تأثیر پذیرفته باشد، آرای سیدمحمدکاظم یزدی می‌تواند مبنایی قابل اتکا برای تفسیر این مواد و کشف مراد قانون‌گذار به‌شمار آید.

به‌طورمثال ماده ۶۹۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است». مهم‌ترین ابهام این ماده به مفهوم سبب ایجادنشده بازمی‌گردد. پرسش اساسی آن است که آیا مقصود قانون‌گذار از سبب، تحقق سبب تام و کامل ایجاد دین است یا آنکه وجود مقتضی ثبوت دین ـ هرچند دین هنوز بالفعل در ذمه مستقر نشده باشد ـ نیز برای خروج از بطلان کفایت می‌کند؟ پاسخ به این پرسش، بسته به آنکه مبنای تفسیر را فقه مشهور متقدم بدانیم یا تحلیل ارائه‌شده در آثار سیدمحمدکاظم یزدی، متفاوت خواهد بود.

در فقه متقدم، چنان‌که در *شرائع الإسلام* (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲: ۹۰) آمده است، موضوع ضمان مال ثابت در ذمه دانسته شده است؛ خواه این ثبوت به‌صورت مستقر باشد، مانند عوضین در بیع پس از قبض و انقضای خیار و خواه به‌صورت متزلزل، مانند ثمن در مدت خیار پس از قبض. درمقابل، در مواردی که هنوز منشأ ثبوت دین به نحو قابل انتساب به ذمه تحقق نیافته است ـ مانند برخی فروض پیش از تحقق قبض ـ ضمان صحیح تلقی نمی‌شود. در همین چهارچوب، مواردی

نظیر مال جعاله پیش از انجام عمل شرط‌شده یا مال سبق و رمایه، به سبب آنکه هنوز در مرحله نهایی ثبوت قرار نگرفته، محل تردید یا اختلاف قرار گرفته‌اند. از این بیان چنین برمی‌آید که در تحلیل مشهور، تحقق نوعی ثبوت در ذمه شرط اصلی صحت ضمان تلقی شده است و در فقدان آن، ضمان در زمره ضمان ما لم یجب قرار می‌گیرد.

بااین‌حال، سیدمحمدکاظم یزدی در *عروةالوثقی* رویکرد تحلیلی گسترده‌تری ارائه می‌کند. وی ضمن پذیرش اصل لزوم انتساب دین به ذمه، میان حالات مختلف آن تفکیک می‌کند و ثبوت دین را اعم از ثبوت مستقر و متزلزل می‌داند؛ مانند قرض و ثمن در بیع لازم از یک‌سو و ثمن در بیع خیاری یا مهر پیش از دخول از سوی‌دیگر. نوآوری اصلی او در جایی است که به مواردی می‌پردازد که مشهور فقها آن‌ها را باطل دانسته‌اند؛ مانند اینکه شخصی بگوید «به فلانی قرض بده، من ضامنم» یا «به او نسیه بفروش، من ضامنم». در این موارد، چون در زمان عقد ضمان هنوز دینی در ذمه ایجاد نشده است، مشهور آن را مصداق ضمان ما لم یجب می‌دانند. باوجوداین، سید یزدی با نقد این دیدگاه تصریح می‌کند که می‌توان در فرض حصول مقتضی ثبوت دین به صحت ضمان حکم کرد، هرچند دین هنوز بالفعل ثابت نشده باشد؛ زیرا عنوان ضمان بر چنین التزامی صادق است و عمومات ادله آن را دربرمی‌گیرد، حتی اگر این قسم از ضمان را نتوان به معنای مصطلح آن نزد مشهور دانست. وی حتی احتمال می‌دهد که اساساً نتوان این نوع التزام را خارج از مفهوم ضمان به‌شمار آورد (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۷۶۲).

براساس‌این تحلیل، تعبیر سبب ایجادنشده در ماده ۶۹۱ نباید به معنای فقدان هرگونه مقتضی ثبوت تفسیر شود بلکه مقصود آن است که اگر هیچ منشأ و زمینهٔ حقوقی برای پیدایش دین وجود نداشته باشد، ضمان باطل است؛ اما در فرضی که مقتضی ثبوت دین موجود باشد، هرچند خود دین هنوز فعلیت نیافته باشد، می‌توان از صحت چنین تعهدی دفاع کرد، هرچند این تعهد در قالب ضمان مصطلح فقهی نگنجد.

سیدحسن امامی در تفسیر این ماده (امامی، ۱۳۴۰، ج۲، ۲۶۰-۲۶۱) به همین ابهام پرداخته و بیان می‌کند که مفهوم ماده ۶۹۱ دلالت دارد بر اینکه وجود سبب دین در زمان عقد برای صحت ضمان کافی است، هرچند دین هنوز ایجاد نشده و بعداً در نتیجهٔ انجام عمل تحقق یابد؛ حالتی که وی از آن به‌عنوان «ضعیف‌ترین افراد عهده» یاد می‌کند. امامی در ادامه به اختلاف فقها اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که گروهی ضمان پیش از ایجاد سبب را باطل می‌دانند و گروهی دیگر آن را صحیح می‌شمارند. وی با توجه به ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادها، گرایش به اعتبار چنین تعهدی نشان می‌دهد. بااین‌حال، امامی میان موارد مختلف تفکیک قائل می‌شود. به نظر

او، در عقود امانی مانند ودیعه، عاریه و مضاربه، چون در زمان عقد ضمان هنوز تعدی یا تفریطی واقع نشده است، سبب مسئولیت وجود ندارد و درنتیجه ضمان از چنین مسئولیتی پیش از تحقق تعدی یا تفریط باطل خواهد بود. درمقابل، در مواردی مانند غصب یا مقبوض به عقد فاسد، سبب مسئولیت در زمان عقد ضمان موجود است و ازاین‌رو ضمان صحیح محسوب می‌شود.

بر مبنای تحلیل سید یزدی، معیار صحت ضمان وجود مقتضی ثبوت دین است، نه تحقق کامل سبب مسئولیت. ازاین‌رو، هرچند در عقود امانی مسئولیت منوط به تعدی یا تفریط است، نفس رابطه امانی مقتضی پیدایش ضمان احتمالی را فراهم می‌آورد؛ بنابراین، ماده ۶۹۱ قانون مدنی را می‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که ضمان مسئولیت‌های احتمالی در عقود امانی را نیز دربرگیرد، بی‌آنکه این موارد لزوماً از مصادیق ضمان مصطلح فقهی باشند. این نمونه نشان می‌دهد که رجوع به عروةالوثقی در تفسیر ابهامات قانون مدنی می‌تواند راهگشا باشد.

همچنین همان‌طورکه سابقاً در خصوص ماده ۳۳۶ قانون مدنی و تأثیر فتوای سید یزدی بر تدوین این ماده در قانون مدنی بیان شد، ، ماده ۳۳۶ قانون مدنی موضوع تفاسیر متعددی از حیث ماهیت حقوقی قرار گرفته است. برخی حقوق‌دانان، آن را در چهارچوب استیفای مشروع تحلیل کرده و بر نظریه شبه عقد بودن استیفا تأکید نموده‌اند (امامی، ۱۳۴۰، ج۱: ۱۲۹ و ۳۵۴). درمقابل، گروهی دیگر قائل به عقد بودن استیفا شده‌اند (امیری قائم مقامی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۵۱). دسته سومی نیز آن را از مصادیق ضمان قهری به‌شمار آورده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج۲: ۱۵۰). بااین‌همه، توجه به تقریر سید یزدی از این حکم در ذیل کتاب الإجاره (و نه در ابواب ضمان یا استیفا) و نیز شرح‌های بعدی فقیهان بر کلمات وی نشان می‌دهد که این مسئله در فقه امامیه از فروعات ضمان عمل محسوب می‌شود (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج۱۲: ۱۳۹؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج۳۰: ۳۹۲)؛ بنابراین تفسیر ماده ۳۳۶ قانون مدنی و تعیین ماهیت حقوقی آن نمی‌تواند از این مبنای فقهی بی‌نیاز باشد و بایسته است رویکرد مذکور در تحلیل حقوقی این ماده مورد عنایت قرار گیرد.

٤-۲. اطلاق‌گیری لفظی از مواد قانون مدنی در پرتو نظرات سید یزدی

از دیگر آثار پذیرش تأثیر مبانی فقهی سیدمحمدکاظم یزدی در تدوین برخی مواد قانون مدنی، تأثیر آن در شیوه دلالت‌گیری از عبارات قانون است. در مواردی که قانون‌گذار حکمی را به‌صورت مطلق بیان کرده و قیدی برای آن نیاورده است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا باید اطلاق لفظی ماده را پذیرفت یا آن را بر اساس برخی تفصیلات فقهی مقید ساخت. در چنین مواردی، شناسایی مبانی فقهی مؤثر در تدوین ماده می‌تواند در تعیین حدود دلالت آن نقش مهمی

ایفا کند؛ به‌ویژه اگر روشن شود که تحلیل سید یزدی، برخلاف نظر مشهور، بر توسعه قلمرو حکم مبتنی است.

نمونه قابل‌توجه این مسئله، ماده ۶۹۷ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق‌للغیر درآمدن آن جایز است». مسئله اصلی در تفسیر این ماده آن است که آیا ضمان درک تنها ناظر به موارد بطلان ابتدایی بیع به سبب استحقاق یا فقدان شرایط صحت است، یا مواردی مانند فسخ ناشی از خیار، اقاله و تلف مبیع پیش از قبض را نیز دربرمی‌گیرد.

در فقه متقدم، محقق حلی ضمان عهده را در مواردی صحیح می‌داند که بطلان بیع از آغاز ثابت باشد؛ اما در فرض فسخ ناشی از اقاله، خیار یا تلف مبیع پیش از قبض، ضمان را نمی‌پذیرد؛ زیرا حق رجوع در این موارد پس از عقد و در نتیجه فسخ حادث می‌شود و در زمان ضمان هنوز دینی ثابت نبوده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۲: ۹۱). علامه حلی نیز همین مبنا را پذیرفته و ضمان را در فرض ردّ مبیع معیوب یا فسخ ناشی از سبب حادث، از مصادیق ضمان ما لم یجب دانسته است، هرچند در برخی موارد بطلان ناشی از فقدان شرایط صحت، قول به صحت ضمان را تقویت می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۱۴: ۳۳۳). صاحب جواهر نیز با تبعیت از مشهور، ضمان را در فرض فسخ متجدد ـ مانند اقاله، خیار یا تلف مبیع پیش از قبض ـ خارج از قلمرو ضمان عهده دانسته و آن را از مصادیق ضمان ما لم یجب تلقی می‌کند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج۲۶: ۱۴۶).

درمقابل، سیدمحمدکاظم یزدی در عروةالوثقی این تحلیل را نمی‌پذیرد و قلمرو ضمان عهده را گسترده‌تر می‌داند. وی تصریح می‌کند که ضمان درک، نه‌تنها در موارد بطلان ابتدایی عقد، بلکه در فرض فسخ ناشی از خیار، اقاله و تلف مبیع پیش از قبض نیز صحیح است؛ زیرا برای صحت ضمان، وجود سبب تعهد کافی است و لازم نیست دین بالفعل در زمان ضمان محقق شده باشد (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ۷۷۷). براین‌اساس، عقد بیع خود مقتضی پیدایش تعهد احتمالی آینده است و همین مقدار برای صحت ضمان کفایت می‌کند.

اهمیت این مبنا در تفسیر ماده ۶۹۷ قانون مدنی زمانی آشکار می‌شود که ملاحظه گردد قانون‌گذار، برخلاف بسیاری از متون فقهی، هیچ قیدی مبنی بر اختصاص ضمان درک به بطلان ابتدایی عقد ذکر نکرده است. ماده صرفاً از «درک مبیع یا ثمن» سخن گفته و حکم را به مورد خاصی محدود ننموده است. ازاین‌رو، اطلاق لفظی ماده اقتضا می‌کند که ضمان عهده تمام موارد بازگشت عوضین را شامل شود؛ اعم از آنکه منشأ آن بطلان ابتدایی عقد باشد یا فسخ بعدی.

همین برداشت را سیدحسن امامی نیز در شرح قانون مدنی پذیرفته است. وی با استناد به اطلاق

ماده ۶۹۷، ضمان درک را منحصر به فرض مستحق‌للغیر درآمدن مبیع یا ثمن نمی‌داند و حکم ماده را به همه مواردی که عقد بیع به سبب فقدان شرطی از شرایط صحت یا زوال بعدی عقد منحل می‌شود، تسری می‌دهد (امامی، ۱۳۴۰، ج۲: ۲۶۲-۲۶۳). این تحلیل، بیش از آنکه مبتنی بر دیدگاه مشهور فقهی باشد، با مبنای سید یزدی در کفایت وجود سبب برای صحت ضمان هماهنگ است. بدین‌ترتیب، توجه به مبانی فقهی سید یزدی نشان می‌دهد که اطلاق ماده ۶۹۷ قانون مدنی را نمی‌توان به موارد بطلان ابتدایی محدود کرد.

نتیجه‌گیری

نتیجه آنکه بررسی تاریخی فرایند تدوین قانون مدنی ایران در کنار تحلیل متنی مواد آن، به‌روشنی نشان می‌دهد که نقش سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی و به‌ویژه کتاب عروةالوثقی در شکل‌گیری بخشی از ساختار تقنینی قانون مدنی، نقشی فراتر از یک منبع فقهی متعارف بوده است. این تأثیرگذاری را نمی‌توان صرفاً در حد اشتراک کلی میان قانون مدنی و فقه امامیه تحلیل کرد، بلکه شواهد متعدد تاریخی، ساختاری و عبارتی نشان می‌دهد که در مواردی مشخص، قانون‌گذار مستقیماً از تقریرات فقهی سید یزدی الهام گرفته و حتی در برخی مواد، عین تفصیل‌ها و نحوه صورت‌بندی او را وارد متن قانون کرده است. اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم تدوین قانون مدنی در فضایی سیاسی و فکری صورت گرفت که نزاع میان جریان مشروطه‌خواه و مخالفان مشروطه هنوز زنده بود و بسیاری از تدوین‌کنندگان قانون مدنی نیز به جریان مشروطه‌خواه تعلق داشتند، درحالی‌که سید یزدی در حافظه سیاسی آن دوره در شمار مخالفان مشروطه شناخته می‌شد. باوجوداین، نفوذ علمی و مرجعیت فقهی او به اندازه‌ای گسترده بود که حتی این شکاف سیاسی و اجتماعی نیز مانع از اثرگذاری عمیق آرای وی بر تدوین قانون مدنی نشد. همین امر نشان می‌دهد که سیطره علمی صاحب عروه در فضای فقهی اواخر عصر قاجار و آغاز دولت مدرن پهلوی، چنان گسترده بوده که تدوین‌کنندگان قانون مدنی ـ که برخی از آنان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از شاگردان او یا متأثر از مکتب نجف بودند ـ ناگزیر از رجوع به آرای او در مقام تقنین بوده‌اند.

ازسوی‌دیگر، تحلیل تطبیقی مواد قانون مدنی با متون فقهی متقدم نشان داد که در پاره‌ای از موارد، پیش از تقریرات سید یزدی اساساً سابقه‌ای برای حکم یا تفصیل مذکور در متون مشهور فقهی وجود نداشته است. نمونه‌هایی چون مواد ۳۳۶، ۵۲۸ و ۵۳۶ قانون مدنی نشان می‌دهد که قانون‌گذار نه صرفاً از یک قاعده مشهور فقهی، بلکه از صورت‌بندی خاص و نوآورانه سید یزدی

بهره برده است. افزون‌براین، در مواردی که اصل حکم در متون پیشین وجود داشته، تفصیل‌ها، فروعات و تحلیل‌های دقیقی که قانون مدنی بر اساس آنها تنظیم شده، بیش از هرچیز با ساختار تحلیلی عروةالوثقی هماهنگ است؛ امری که در موادی چون ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۷ و ۴۸۳ قانون مدنی آشکار می‌شود. حتی در مواردی که قانون‌گذار کوشیده میان دیدگاه مشهور و تحلیل خاص سید یزدی جمع کند، نوع عبارت‌پردازی قانون به‌گونه‌ای تنظیم شده که ظرفیت انطباق بر هر دو قرائت را داشته باشد؛ چنان‌که در مسئله وصیت تملیکی و مواد ۸۲۶ و ۸۲۷ قانون مدنی مشاهده شد. مجموعه این شواهد، این فرضیه را تقویت می‌کند که عروةالوثقی نه صرفاً یک منبع فرعی، بلکه در مواردی یکی از متون محوری در ذهنیت تقنینی تدوین‌کنندگان قانون مدنی بوده است.

براین‌اساس، دستاورد اصلی این پژوهش صرفاً اثبات یک رابطه تاریخی میان سید یزدی و قانون مدنی نیست بلکه مهم‌تر از آن، ارائه یک مبنای روش‌شناختی برای تفسیر قانون مدنی ایران است. هنگامی که روشن می‌شود قانون‌گذار در مواردی عین عبارت یا عین تفصیل فقهی سید یزدی را وارد متن قانون کرده است، دیگر نمی‌توان قانون را کاملاً منفک از منشأ تاریخی و فقهی آن تلقی نمود. در چنین وضعیتی، رجوع به عروة الوثقی، مبانی اجتهادی سید یزدی و شروحی که بر این کتاب نگاشته شده، نه یک مراجعه استحسانی، بلکه بخشی از فرایند طبیعی کشف مراد قانون‌گذار خواهد بود. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در تفسیر قوانین عرفی به سوابق تقنینی، گزارش‌های کمیسیون‌ها و اراده قانون‌گذار توجه می‌شود، در قانون مدنی ایران نیز ـ دست‌کم در موادی که تأثیرپذیری آنها از مکتب صاحب عروه احراز می‌شود ـ باید به بستر فقهی و متن مولد آن مواد التفات داشت.

درنتیجه، نظریه تأثیرگذاری مکتب صاحب عروه بر قانون مدنی ایران، افزون بر بازسازی دقیق‌تر تاریخ تقنین، می‌تواند مبنایی نوین برای فهم روش قانون‌گذار مدنی در تبدیل فقه به قانون ارائه کند. این نظریه نشان می‌دهد که قانون مدنی ایران نه ترجمه صرف فقه سنتی است و نه اقتباسی صرف از حقوق اروپایی، بلکه متنی مستقل و گزینش‌گر است که در آن، قانون‌گذار با آگاهی از میراث گسترده فقه امامیه، برخی آراء و تفصیل‌ها را برگزیده و برخی دیگر را کنار نهاده است. ازهمین‌رو، فهم صحیح قانون مدنی مستلزم توجه همزمان به دو امر است: نخست، شناسایی منابع و مبانی فقهی مؤثر در شکل‌گیری متن قانون؛ و دوم، احترام به استقلال و ظهور خود متن قانونی. در این میان، عروةالوثقی و مکتب فقهی سید یزدی در شمار مهم‌ترین حلقه‌های واسط میان فقه امامیه و قانون مدنی ایران قرار می‌گیرد و بی‌توجهی به آن، در بسیاری از موارد، به تفسیری ناقص یا نادقیق از مواد قانون مدنی خواهد انجامید.

منابع

آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۴۷). چهره‌های درخشان: استاد اکبر آقای سیدمحمدکاظم عصار طهرانی. *وحید*، (۵۸).

امامی، سیدحسن (۱۳۴۰). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیه.

امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۸۵). *حقوق تعهدات*. تهران: میزان.

امین، حسن (۱۳۷۷). سیدمحمدکاظم عصار: فیلسوف و عارف عصر. *مقالات و بررسی‌ها*، (۶۴).

امین، حسن (۱۳۸۶). *تاریخ حقوق ایران*. تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.

امین، سیدمحسن (۱۴۰۳ق). *أعیان الشیعه*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

بروجردی، مصطفی (۱۳۸۴). «عروةالوثقی». *دایرةالمعارف تشیع*. تهران: نشر شهید سعید محبی.

بستانی، محمود (۱۴۲۸ق). السیدمحمدکاظم الطباطبائی الیزدی فقیهاً. *آفاق نجفیه*، (۷).

حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق). *مستمسک عروة الوثقی*. قم: مؤسسة دار التفسیر.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی.

زندیه، حسن و ده‌پهلوانی، طلعت (۱۳۹۲). نقش علمای شیعی در تدوین قانون مدنی ایران، عصر پهلوی اول (با تأکید بر نقش سید محمد فاطمی قمی). *جستارهای سیاسی معاصر*، (۲).

زندیه، حسین (۱۴۰۱). *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شبیری زنجانی، موسی (۱۳۹۰). *جرعه‌ای از دریا* (جلد ۲). قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. ۲ جلد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

صالح، علی پاشا (۱۳۹۰). *سرگذشت قانون*. تهران: دانشگاه تهران.

طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۸). *العروةالوثقی والتعلیقات علیها*. قم: مؤسسة السبطین العالمیة.

طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق). *عروة الوثقی*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طهرانی، محمدمحسن (آقابزرگ) (۱۳۸۸). *طبقات أعلام الشیعة (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دار الکتاب العربی.

عاقلی، باقر (۱۳۷۶). *روزشمار تاریخ ایران*. تهران: نشر گفتار.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البیت(علیهم‌السلام).
فاطمی قمی، محمد (۱۳۸۹). *خاطرات سیدمحمد فاطمی قمی*. تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، *الزام‌های خارج از قرارداد*. تهران: دانشگاه تهران.
کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). *مقدمه علم حقوق*. تهران: گنج دانش.
کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۶۷ق). *حواشی و تعلیقات علی العروةالوثقی*. نجف: مطبعة المرتضویة.
کاظمی، محمود (۱۳۸۸). قانون مدنی یا فقه فارسی: جستاری در منابع و ساختار قانون مدنی ایران. *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، (۲۹).
کهنوی کشمیری، محمدمهدی (بی‌تا). *تکملة نجوم السماء*. قم: مکتبه بصیرتی.
مبارکیان، عباس (۱۳۷۷). *چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین (دادگستری)*. تهران: نشر پیدایش.
محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
محقق‌داماد، مصطفی (۱۳۹۷). *مکتب اجتهادی سید طباطبایی یزدی (در فقه معاملات)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
موسوی بجنوردی، کاظم (زیرنظر) (۱۳۹۶). *تاریخ جامع ایران*). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
نائینی، احمدرضا (۱۳۸۶). *مشروح مذاکرات قانون مدنی*. تهران: مجلس شورای اسلامی.